

فصلنامه علمی- پژوهشی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»

شماره بیست و ششم، پاییز ۱۳۹۱: ۱-۲۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۰۲/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۲/۲۶

سیمای امام علی(ع) در اشعار خاقانی

هوشنگ محمدی افشار*

چکیده

خاقانی شروانی سخنور اندیشمند و نکته‌پرداز و آشنا به علوم و معارف اسلامی و شافعی مذهب است. خاقانی در مجموعه آثار خود از چهار یار پیغمبر(ص) با احترام یاد کرده و رافضیان و اسماعیلیه را نکوهش کرده است؛ اما از امیرالمومنین علی(ع) و خاندان رسالت با احترامی که حاکی از خلوص اعتقاد و ارادت نسبت به ایشان است نام می‌برد. در این مقاله تلاش شده سیمای امیرمؤمنان علی(ع) در اشعار خاقانی بررسی گردد. نخست با بهره‌گیری از منابع تاریخ اسلام، نگاهی به شخصیت، سجایای اخلاقی، صفات، مجاهدت‌ها و زندگی آن حضرت خواهیم داشت و سپس نمونه اشعاری را که خاقانی در این باره سروده است، ذکر و تحلیل می‌کنیم. همچنین سیمای اهل بیت(ع) و بیان حقانیت و برتری ایشان نسبت به دیگران از زبان سخنور شروان همراه با شواهد شعری بررسی و تحلیل می‌گردد. روش تحقیق در این جستار به شیوه کتابخانه‌ای و بر اساس فن توصیف و تحلیل محتواست.

واژه‌های کلیدی: امام علی(ع)، اشعار خاقانی، القاب و کنیه‌ها، اهل بیت(ع).

مقدمه

نخستین جلوه‌های تأثیر از مبانی فرهنگ اسلامی از آغاز تولد شعر فارسی در نیمه‌های سده سوم، در اشعار بازمانده از روزگار صفاریان و طاهریان از جمله شعرهای محمد وصیف، محمد بن مخلد و بسام کرد خارجی به چشم می‌خورد (ن.ک: محجوب، ۱۳۷۲: ۹-۱۱).

با ظهور واقعی و تثبیت مبانی شعر فارسی و رسیدن به اوج و شکوفایی، حکمت و اندیشه‌های اسلامی و وقایع صدر اسلام در شعر بازتاب یافت. در کنار بهره‌گیری از آگاهی‌های تاریخی، سخنوران از جلوه‌های هنری قرآن کریم و روایات و احادیث شریف نیز بهره می‌گرفتند. یکی از این جلوه‌ها علاوه بر داستان‌های مربوط به سیره و سنت رسول خدا(ص)، اشارات متعدد به خاندان پیامبر(ص) و حقانیت و فضیلت و برتری ایشان نسبت به دیگران بود که سبب ذکر مناقب و مصائب اهل بیت(ع)، به ویژه بیان رنج‌هایی که امیر مؤمنان علی بن ابی‌طالب(ع) متحمل شده‌اند گردید.

نخستین شاعری که رسماً در شعر خویش نسبت به آن امام همام ابراز ارادت و محبت نمود، آدم الشعراء، رودکی سمرقندی است. اشاراتی که در اشعار وی در گرایش به تشیع دیده می‌شود، این احتمال را قویاً مطرح می‌سازد که او دارای مذهب تشیع بوده است؛ از آن جمله:

کسی را که باشد به دل مهر حیدر شود سرخ‌رو در دو گیتی به آور
(رودکی، نقل شده در امامی، ۱۳۷۳: ۶۱)

عنایت‌های دو شاعر شیعه دیگر یعنی کسایی و ناصر خسرو به رودکی نیز گویای اشتراک عقیدتی این دو با وی بوده است. ناصر خسرو می‌گوید:

جان را ز بهر مدحت آل رسول گه رودکی و گاهی حسان کنم
(همان: ۶۲)

از جمله کهن‌ترین ستایش‌ها از خاندان رسالت در دیوان کسایی مروزی شاعر معروف سده چهارم مشاهده می‌شود. «کسایی با بیان مناقب و مصائب خاندان پیامبر(ص) همدردی مردم ایران را با آن خاندان پاک باز می‌گفت و اندکی دیرتر ناصر خسرو با تبلیغ تعلیمات اسماعیلی و پشتیبانی از فاطمیان مصر بی‌زاری خود را از عباسیان بیان می‌کرد» (ریاحی، ۱۳۷۵: ۲۹). در ضمن، نخستین مراثی مذهبی به زبان فارسی در دیوان کسایی یافت می‌شود و همچنین قصیده مسمط او کهن‌ترین سوگ‌نامه شهدای کربلاست (همان: ۳۵).

حکیم ابوالقاسم فردوسی در شاهنامه به تصریح درباره ارادت به اهل بیت نبی(ص) و وصی(ع) و صفات و سجایای ایشان داد سخن داده است. برخی از زیباترین اشعار در ستایش امیرمؤمنان(ع) را نیز در آثار سخنوران سده ششم به ویژه حدیقه الحقیقه سنایی و آثار نظامی

می‌توان مشاهده کرد. اگر بپذیریم که شعر آیینۀ تجارب و شخصیت و منش شاعر و جلوه‌گاه بازتاب اندیشه‌های وی است و در شعر است که باورها و دانسته‌های سخنور مجال نمایش می‌یابد (ن.ک: راستگو، ۱۳۷۶: ۳)، بالطبع خاقانی که از سخنوران اندیشمند و نکته‌پرداز و با ذوق و آشنا به معارف اسلامی است، بدین توفیق دست یافته که در اشعارش ارادت خود را علاوه بر رسول خدا(ص)، به مقام شامخ خاندان رسالت و به ویژه مولای متقیان امام علی(ع) ابراز کند. او به این وسیله، هم جلوه‌هایی از شخصیت برجسته امام(ع) که در منابع فریقین از اهل سنت و جماعت و شیعه بدان تصریح گردیده و هم بخش‌هایی از اندیشه‌های بلند و حکمت خالده آن حضرت را در اشعار خود بیان نموده است.

«حسّان العجم افضل الدین بدیل بن علی خاقانی شروانی یکی از بزرگ‌ترین شاعران ایران است. لقب حسّان العجم را که به حق در خور اوست، عمّ او کافی الدین عمر به وی داده است. خاقانی خود چند بار خویشان را بدین لقب خوانده است» (صفا، ۱۳۸۸: ۷۷۶). این لقب از آن روی شایسته خاقانی است که برجسته‌ترین قصاید وی در ستایش یا تخلّص به مدح سید کاینات(ص) و حکمت و معراج خاتم النبیین(ص) سروده شده است. همین اشعار است که نمودار شیفتگی و دلدادگی شاعر نسبت سرور کاینات(ص) و نیز نماینده بلاغت و آشنایی وی با مبانی حکمت و معارف اسلامی و گرایش او به زهد و تحقیق و تصوّف است.

وجه اشتراک خاقانی و حسّان

ابوالولید حسّان ثابت خزر جی انصاری (ف. ۵۴ هـ. ق.). از سخنوران مخضرم و شاعر مخصوص رسول خدا(ص) است. اشعار زیادی در ستایش پیامبر(ص) و وقایع مهم صدر اسلام از او باقی است. پیامبر(ص) درباره وی این گونه دعا کرده است: «اللهم أیده بروح القدس» (الهاشمی، ۱۹۶۷، جزء ۲: ۱۴۳). حسّان به جز مدح پیغمبر(ص)، در حق امیرالمؤمنین علی(ع) نیز اشعار ستایش‌آمیز و تأثیرگذاری سروده است؛ از جمله در وصف لیلۃ‌المبیت:

من کان بات علی فراش محمدٍ و محمّد اسری یوم الغارا
(امینی، ۱۴۰۳: ۴۷)

از همه مهم‌تر قصیده مشهوری است که در روز غدیر در محضر رسول اکرم(ص) و شاهدان نصب ولایت امیرالمؤمنین سروده است؛ با مطلع:

ینادیهم یوم الغدیر نبیهم فقال له: قم یا علی فانی
فمن کنت مولاه فهذا ولیه
بخمّ، و اسمع بالنبی منادیا ...
رضیتک من بعدی إماماً هادیا
فکونوا له انصار صدق موالیا^(۱)
(همان: ۴۳-۴۴)

خاقانی در جای جای دیوان، خود را «حسّان مصطفی» (ص) خوانده است. به ویژه در بیتی این گونه ممدوح را به امام علی (ع) مانند می‌کند:

خاقانیی که نایب حسّان مصطفی است مدّاح بارگاه تو حیدر، نکوتر است
(خاقانی، ۱۳۶۸: ۷۶)

همان‌گونه که حسّان بن ثابت علاوه بر ستایش رسول خدا (ص) در مدح و توصیف امیر مؤمنان (ع) اشعار مؤثر و زیبایی سروده است، حسّان العجم خاقانی شروانی نیز در اشعار خود، از جوانمردی‌ها، از خودگذشتگی‌ها و شخصیت متعالی و حکمت و اندیشه‌های والا و خصایل انسانی مظهرالعجایب امام علی (ع) فراوان یاد کرده است؛ به گونه‌ای که نام، کنیه‌ها، القاب و صفات مولای متقیان و برتری آن امام و خاندان مطهرش نسبت به دیگر صحابه و مردان و زنان صدر اسلام بیشترین بسامد را در اشعار وی دارد. خاقانی اهل تسنّن و در مذهب، پیرو محمد بن ادریس شافعی است. «از آن است که امام شافعی را ستوده یا از چهار یار پیغمبر (ص) به ستایش سخن گفته است. گاه نیز رافضیان را نکوهیده است» (کزازی، ۱۳۷۲: ۶۳). البته، وی حساب رافضیان و اسماعیلیان تندرو را از اهل بیت و امامان معصوم (ع) جدا می‌داند^(۲).

در دیوان و مثنوی تحفةالعراقین سخنور بزرگ شروان، ستایش‌های زیبایی از مولای متقیان گاه در کنار خلفای راشدین، گاه به تنهایی وجود دارد.

همواره با احترام و ارادت از امیر مؤمنان یاد می‌کند و در مقام تشبیه ممدوحان خود را «علی‌رزم» و «علی‌همت» می‌خواند و با مباحثات از آن حضرت با عناوینی چون «شاه زنبوران» و «امیر النحل» سخن می‌گوید. یکی از آرزوهای او در سفر به خراسان زیارت «روضه پاک رضا»ست. همچنین از واقعه کربلا با تأثر یاد و به مظلومیت سید الشهداء و «نااهلی» شمر و یزید اشاره می‌کند که همه اینها از خلوص اعتقاد او نسبت به مقدسات شیعیان حکایت دارد (معدن‌کن، ۱۳۷۵: ۶۷-۶۸).

ابیاتی که قاضی نورالله شوشتری و معصومعلی شاه و شیخ عباس قمی و دیگران به عنوان دلیل و شاهد بر شیعه بودن خاقانی آورده‌اند^(۳)، هیچ‌کدام دالّ بر تشیع وی نیست. شاعر مانند هر مسلمان پاک اعتقاد و مطلع به تاریخ اسلام و سیر و مذاهب، به خاندان رسالت و امام علی (ع) ارادت و عشق می‌ورزد و ساحت ایشان را از هر تهمتی بری می‌داند^(۴) (فروزانفر، ۱۳۶۹: ۶۱۹). از جمله دلایل شیفتگی شاعر نسبت به اهل بیت و روح بلند مولای متقیان، گرایش وی به روش سنایی و عطار در شیوه زهد و تصوف و وعظ و نیز همت والا و طبع بلند و اندیشه توانای اوست که در اشعارش بازتاب یافته است (همان: ۶۲۵).

پیشینه تحقیق

درباره این موضوع تا جایی که نگارنده جست‌وجو کرده است، تاکنون هیچ مقاله و اثر تحقیقی مستقلی نگاشته نشده و تنها مقاله «تصویرسازی خاقانی از القاب و صفات و خصوصیات امام علی(ع)» به آن پرداخته است (ز.ک: ماهیار، ۱۳۸۵: ۷-۲۱). همچنین، «شریعت و طریقت خاقانی» در مقاله مستقلی به همین نام بررسی شده است (ن.ک: یمینی، ۱۳۸۴).

این مقاله کوشش می‌کند با توجه به تصویرسازی‌ها و توصیفات و ستایش‌های خاقانی در اشعارش از جلوه‌های متعالی شخصیت امیرمؤمنان و اهل بیت(ع)، کیفیت تأثیرپذیری شاعر را از وقایع صدر اسلام و سخنان نبوی که منجر به آفرینش مضامین و تعبیر تازه و ابتکارات هنری در معرفی سیمای مولای متقیان شده است، با روش توصیفی و تحلیلی بررسی نماید.

اشاره خاقانی به سخنان پیامبر در شأن امام علی

تأثیرپذیری از قرآن و حدیث و معارف اسلامی و علوم دینی از جمله فقه و تفسیر و کلام، و در کنار آن اشاره به علوم مختلف از جمله ریاضی، طب، نجوم، موسیقی و ... در شعر و نثر سده ششم در اوج قرار دارد و اغلب سخنوران برجسته به انحاء گوناگون از دانش‌های یاد شده در سخن خویش بهره برده‌اند. خاقانی نیز در آثار و اشعارش به صور مختلف از مضامین علمی و دینی بهره‌ای هنرمندانه برده است.

مضامین آیات قرآن و احادیث نبوی از اجزاء جدانشدنی شعر و سخن خاقانی است. در این بخش به تجلی برخی از سخنان رسول خدا(ص) درباره امیرمؤمنان(ع)، در شعر وی اشاره می‌شود. در ستایش خاقان اکبر منوچهر شروانشاه می‌گوید:

زبده دور عالمی، ز آن چو نبی و مرتضی بحر عقول را ذری، شهر علوم را ذری
(خاقانی، ۱۳۶۸: ۴۱۴)

در تحفةالعراقین می‌گوید:

بوده در شهر علم حیدر و این سید دین کلید آن در
(همان: ۲۲۸)

تعبیر «در شهر علوم» مستفاد از حدیث نبوی(ص) در شأن امام(ع) است: «أنا مدینة العلم و علی بائها فمن اراد العلم فلیأت الباب» (من شهر علم هستم و علی درگاه آن شهر، پس هر کس که طالب آن علم است از در آید) (فروزانفر، ۱۳۸۷: ۱۴۵).

همچنین، ابیات مذکور یادآور سخنان فراوان رسول خدا(ص) درباره علم علی(ع) است؛ از

جمله: «اعلم امتی من بعدی علی بن ابی طالب» (یعقوبی، ۱۳۸۷: ۳؛ نیز: محقق، ۱۳۶۸: ۸۳).

در بیت‌های زیر:

ای چراغ یزیدیان که دلست چون علی خیر ستم بشکافت
(خاقانی، ۱۳۶۸: ۴۷۰)

چون حیدر ذوالفقار برکش تا چرخ جهود سان بجنبید
(همان: ۵۱۳)

اشاره به جنگ خیبر در سال هفتم هجری و فتح قلعه قموص و پیروزی علی(ع) بر مرحب پهلوان یهودی دارد (ر.ک: یعقوبی، ۱۳۸۷: ۴۱۴؛ مقدسی، ۱۳۸۱: ۷۰۶؛ ابن هشام، ۱۳۸۶: ۴۱۹).

رسول خدا(ص) درباره امام پیش از این فتح می‌گوید: «وَاللَّهِ لَأَعْطِينَ الرَّأْيَةَ غَدًا رَجُلًا يُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَهُوَ يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَكَرَّارٌ غَيْرُ فَرَّارٍ» (به خدا سوگند که فردا پرچم را به مردی خواهیم بخشید که خدا و رسولش او را دوست می‌دارد و او خدا و رسول او را دوست می‌دارد حمله کننده غیر فرارکننده است) (النقض: ۱۳۹ نقل شده در محقق، ۱۳۶۸: ۸۲)^(۵).

در مدح دو رکن الدین، مفتی خوی و عالم ری چنین می‌گوید:

دو علی عصمت و دو جعفر جاه این یکی صادق آن دگر طیار
(خاقانی، ۱۳۶۸: ۲۰۲)

درباره مقام عصمت امیرالمؤمنین(ع)، هم دلایل عقلی فراوان است هم دلایل نقلی^(۶)؛ اما آنچه را که بیت فرا یاد می‌آورد، حصر و تأکید آیه ۳۳ سوره احزاب (آیه تطهیر) توسط پیامبر اعظم(ص) از جمله این حدیث است: «اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي فَأَذْهَبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيرًا». نیز روایت ام سلمه که خطاب به پیامبر(ص) گفت: آیا من از اهل بیت تو نیستم؟ و رسول خدا(ص) در پاسخ وی فرمود: «إِنَّكَ عَلَى خَيْرٍ وَأَمَّا أَهْلُ بَيْتِي هَؤُلَاءِ» (مقدس اردبیلی، ۱۳۸۹: ۶۰).

بخ بخ ار فاروق ثانی را کنم مدحت به جان کاجتهاد حیدری رای مصیبتش یافتم
چون علی اقصی القضاة است و علی نام است هم کاندرا احکام علی رای عجیبش یافتم
(خاقانی، ۱۳۶۸: ۹۰۶-۹۰۷)

در مصراع دوم بیت اول به اجتهاد مولای متقیان تصریح گردیده است. درباره این صفت برجسته، تاریخ صدر اسلام و قضاوت‌های علی(ع) و راهنمایی‌های آن حضرت نسبت به خلفای راشدین گواه صادقی است. پیامبر(ص) درباره وی می‌فرماید: «اقضاکم علی» و نیز «اقضی امتی علی بن ابی طالب» (مقدس اردبیلی، ۱۳۸۹: ۱۸۷)^(۷).

از جمله در قضیه شورا برای جانشینی عمر، عبدالرحمن بن عوف به سوی علی بن ابی طالب رفت و گفت: «بر توست عهد و پیمان خدا اگر من این کار را به تو بسپارم، باید که به کتاب خدا و سنت پیامبر(ص) و رفتار شیخین رفتار کنی، گفت: چندان که توانایی و کوشش و میزان اندیشه من است و به قدر طاقت» (مقدسی، ۱۳۸۱: ۸۶۴). به روایتی گفت فقط به کتاب خدا و سنت رسول(ص). (ر.ک: فیاض، ۱۳۷۲: ۱۵۵).

ای ذوالفقار دست هدی زنگ گیر، زنگ کان بو تراب علم به زیر تراب شد
(خاقانی، ۱۳۶۸: ۱۵۷)

در این بیت «بوتراب» (کنیه‌ای که رسول خدا (ص) به علی(ع) اعطاء کرد) استعاره مصرّحه از محمد یحیی است. همچنین حبس سلطان سنجر که پادشاه اسلام است، همچون زنگ گرفتن ذوالفقار دست هدایت است.

شاعر درباره برتری مولی‌الموحدين نسبت به دیگر بزرگان صحابه می‌گوید:

به بوتراب که شاه بهشت قنبر اوست فدای کعب و ترابش کواعب و اتراب
(همان: ۵۱)

این بیت به آیات قرآن درباره مؤمنان واقعی (نبا، آیات ۳۱ تا ۳۳) که مصداق کامل آن مولای متقیان است، اشاره دارد.

القاب، و صفات امیر مؤمنان(ع)

برای امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب(ع) قریب پانصد لقب و کنیه و صفت ذکر کرده‌اند^(۸) که یا خداوند آن القاب را بر امام اطلاق کرده است، یا رسول خدا(ص)، یا مؤمنان. از جمله اسماء و القابی که به تصریح رسول خدا(ص) و مادر حضرت امیر (به جز حیدر)، از جانب خداوند بر وی اطلاق شده است: «علی»، «امیرالمؤمنین» (مقدس اردبیلی، ۱۳۸۹: ۱۷-۱۹) «ولی الله» (سوره مائده، آیه ۵۵) «نفس الرسول» (آل عمران، آیه ۶۱) «مولی المؤمنین» (مائده، آیه ۳) است.

از جمله القاب و صفاتی که رسول خدا بر امام علی اطلاق کرده است: «اسدالله الغالب»، «شبيه هارون»، «مرتضى»، «وصی»، «اخ»، «فتی»، «قدوة اهل الكساء» (به وحی از طریق جبرئیل)، «صاحب اللواء»، «باب مدینه العلم»، «قاضی دین»، «کرّار غیر فرّار»، «قائد غرّالمحجّلین»، «امام الائمه»، «ساقی کوثر» و ... است.

مشهورترین اسماء و القابی که در شعر خاقانی آمده است به ترتیب زیر است:

«علی»: این نام مبارک، از میان نام‌های مولای متقیان نه تنها بیشترین بسامد را در شعر

خاقانی دارد، بلکه بیش از همه خلفای راشدین و صحابه بزرگ رسول خدا(ص) ذکر شده است.^(۹)

که هم بیانگر برتری آن امام همام است، هم ارادت خاص حستان العجم نسبت به آن بزرگوار را نشان می‌دهد. چنان که در قطعه‌ای تصریح می‌کند:

علوی دوست باش خاقانی
کز عشیرت علی است فاضلتر
هر که بد بینی از نژاد علی
نیکتر دان ز خلق و عادلتر
بدشان نیکتر ز مردم دان
نیکشان از فرشته کاملتر
(خاقانی، ۱۳۶۸: ۸۸۷)

نسبت به مقام شامخ مولای متقیان تا آن اندازه اخلاص و ارادت می‌ورزد که خود را همواره غلام و قنبر آن امام می‌داند.

در مدح شمس‌الدین محمود بن علی می‌گوید:

محمود بن علی است چو محمود و چون علی
من هم ایاز جودش و هم قنبر سخاش
(همان: ۲۳۳)

در تخلص به مدح المقتفی خلیفه عباسی می‌گوید:

بویکر سیرت است و علی علم تا ابد
من در دعا بلالش و در حکم قنبرش
(همان: ۲۲۱)

وقت هیجاست در خورد که علی
سوی قنبر سلاح بفرستد
(همان: ۸۵۵)

در شعر خاقانی، همچون هر مسلمان پاک اعتقاد، علی (ع) نماد و مشبه به شجاعت، عدالت و انصاف، علم، کرم، جوانمردی و همه سجایای نیک اخلاقی است. به عنوان مثال در تهنیت عید و مدح قزل‌ارسلان می‌گوید:

در کشور دولت چو نبی شهر علمی
در بیشه صولت چو علی شیر و غایی
مانند علی سرخ غضنفر تویی ارچه
از نسل فریدونی، نزل آل عبایی
(همان: ۴۳۷)

در اینجا نشان می‌دهد که به طور یقین نسبت به «آل‌عبا» که تعدادشان در حدیث کساء و سایر اشارات پیامبر خدا (ص) و امامان معصوم آمده است، ارادت دارد. خاقانی امام را مظهر کرم، جوانمردی و همت و علو می‌داند:

چو قحط کرم دید در مرز دهر
علی وار تخم کرم کاشتش
(همان: ۴۷۰)

تو علی همتی و عالی تو
زیوری جز علو نمی‌دارد
(همان: ۸۵۱)

گاه در ستایش و یادکرد شروانشاهان و وابستگان ایشان، به صورت ایهام تضاد از تعبیری چون مُلک یزیدیان، شاه یزیدیان و آل یزید استفاده می‌کند که یادآور ضمنی دشمنی آل ابی‌سفیان و خاندان بنی امیه با امیرالمؤمنین علی(ع) است. از آنجا که مؤسس این خاندان شخصی به نام «محمد بن یزید» در قرن چهارم بوده است^(۱۰)، به همین جهت خاقانی نیاکان منوچهر و پسرش اخستان و شروانشاهان را آل یزید می‌خواند (فروزانفر، ۱۳۶۹: ۶۰۵). بالطبع از این عنوان، گاه قصد تعریض به ستم ایشان درباره خود دارد؛ زیرا ظاهراً بر شاعر شروان گران می‌آمده است همچون مطربان در بزم شاه حضور یابد و به آداب ندیمی عمل و از شاه تمکین کند (همان: ۶۲۷).

تکالیف سخت ممدوح بر خاطر خاقانی گران می‌آمد و گاه با بی‌میلی کمر به خدمت می‌بست و همین‌ها خاطر این دو پادشاه را مکدر می‌داشت و موجب بند و زندان او نیز می‌شد (ن.ک: صفا، ۱۳۸۸: ۷۸۰). در نتیجه باید به شاعر حق داد، هنگامی که از شجاعت و عظمت علی(ع) یاد می‌کند، از شروانشاهان با عنوان «یزیدیان» با تحقیر و تقابل ضمنی با امام نام ببرد.

در ترجیع بندی در ستایش اخستان بن منوچهر می‌گوید:

از گهر یزیدیان زاده علی شجاعتی کز سر ذوالفقار او زاده قضای راستین
(خاقانی، ۱۳۶۸: ۴۶۲)

در مدح صفوة الدین بانوی اخستان می‌گوید:

شاه یزیدیان علی آسا و ذوالجلال از گوهر زبان منش ذوالفقار کرد^(۱۱)
(همان: ۱۵۱)

«حیدر»: مادر امام(ع)، فاطمه بنت اسد، وی را حیدر (بچه شیر، اسد) نامیده است. حضرت همواره بدین نام افتخار می‌کرد. چنان‌که در روز فتح خیبر وقتی که «مرحب» یهودی در مقابلش رجز می‌خواند، امام در پاسخش این بیت را گفت:

انا الذی سمّتی امّی حیدره ضِـرغامُ آجامٍ و لیثُ قسوره
(طبقات واقدی، نقل شده در شهیدی، ۱۳۷۹: ۷)

خاقانی در دیوان پس از نام «علی» بیشتر از همه نام‌ها و صفات از «حیدر» نام برده است (۲۱ بار)^(۱۲)، و وجه شبه غالب در ذکر این نام، ویژگی‌هایی چون شجاعت و تهور و بی‌باکی در نبرد و دین‌پناهی است. برای مثال در مدح دارای دربند می‌گوید:

شاهای عرب نژادی، هستی به خلق و خلقت شاه بشر چو احمد، نرّ عرب چو حیدر
(خاقانی، ۱۳۶۸: ۱۹۰)

در ستایش شروانشاه منوچهر می‌سراید:

حیدر آسمان حسام، احمد مشتری نگین / ایض رای آسمان، صیقل جاه مشتری
در نفس مبارکش سفته راز احمدی / در سفن بلارکش معجز تیغ حیدری
(همان: ۴۲۱)

گاه نیز ممدوح را از نظر شجاعت و شکست‌ناپذیری هم به «حیدر»، هم به «رستم» تشبیه می‌کند، این گونه اشعار اغلب دارای بار حماسی بیشتری نسبت به سایر سخنان شاعر هستند:
رستم کیقباد فر، حیدر مصطفی ظفر / همزه رخس و دلدش فتح و غزای راستین
(همان: ۴۵۹)

حیدر آتش سنان آمد به رزم / رستم آرش کمان آمد به رزم
(همان: ۴۹۵)

«اسدالله»: و اسدالله‌الغالب از القاب مشهور آن حضرت است که پیامبر (ص) آن را بر امام (ع)

اطلاق کرد (محب‌الدین طبری، ذخائر العقبی، ۹۲، نق شده در شهیدی، ۱۳۷۹: ۷).

در تحفة‌العراقین در ستایش روضه مرتضی (ع) این گونه می‌سراید:

ز آن نافه که آهو آورد بر / خاک اسدالله است بهتر
رضوانش سلاح دار در بر / حورانش جنیبه دار بر در
افلاک فرود رفعت اوست / و ایام غلام شیعت اوست
(خاقانی، ۱۳۸۶: ۱۴۰)

شاعر گاه از «حیدر» و «اسد» به «لفظ شیر» و «شیر یزدان» و «غضنفر» بسنده می‌کند:

گوهر ذوالفقار او گرنه علی است چون کند / بیشه ستان رزم را آتشی و غضنفری
(خاقانی، ۱۳۶۸: ۴۲۳)

در خدمت شیر مرد عالم / چون شاخ گوزن قد کنی خم
(خاقانی، ۱۳۸۶: ۱۴۰) (۱۳)

«مرتضی»: اغلب بیانگر جلوه علمی و عرفانی شخصیت مولی‌الموحدین (ع) است. خاقانی در دیوان، در دو مورد از علم و صولت و شکوه علی مرتضی (ع) (ن.ک: همان: ۴۲۴؛ ۹۲۴) و در تحفة‌العراقین نیز سه مورد در ستایش روضه مطهر آن حضرت (نیز ن.ک: همان: ۱۴۰، ۲۲۸، ۱۳۹) یاد کرده است. برای مثال در ستایش روضه مرتضی (ع) می‌گوید:

سررها بیننی کلاه در پای / در مشهد مرتضی زمین سای
(خاقانی، ۱۳۸۶: ۱۳۹)

«امیر النحل»: به معنای شاه زنبوران عسل است که به سبب شکوه در امارت و فرمانروایی بر آن حضرت اطلاق شده است (ر.ک: دهخدا، ذیل امیر النحل). در اشعار حسان العجم، این صفت بیانگر مطاع بودن در فرمانروایی و تهور و بی‌باکی امیرالمؤمنین(ع) در مبادرت به جنگ با دشمنان دین است:

پس به کوفه مشهد پاک امیرالنحل را همچو جیش نحل، جوش انسی و جان دیده‌اند
(خاقانی، ۱۳۶۸: ۹۰)

جان‌ها چو سپاه نحل پر جوش بر خاک امیر نحل مدهوش
(همان: ۱۳۹)

خاقانی در این بیت روضه و مشهد مولای متقیان را به جایگاه ملک النحل تشبیه کرده است که مردم همچون لشکر زنبوران پیرامون آن حرم حلقه زده و مطیع فرمان او هستند. در تخلص به مدح سید کائنات می‌گوید:

در علمش میر نحل نیزه کشیده چو نخل غرقه صد نیزه خون اهل طعان و ضراب
(خاقانی، ۱۳۸۶: ۴۴)

«يعسوب دين»: يعسوب الدين و يعسوب امت، لقبی است که شیعیان به حضرت علی بن ابی طالب داده‌اند؛ زیرا در هنگام خلافت آن حضرت تمامی مؤمنین در هر امر تابع آن جناب بوده‌اند (دهخدا، ذیل يعسوب دين، نیز ر.ک: كشف الغمّه، نقل شده در مقدس اردبیلی، ۱۳۸۹: ۱۸).

خاقانی، گاه ممدوح را از نظر توانایی اداره مملکت و نفاذ رأی این گونه وصف می‌کند:
يعسوب امت است علی‌وار از آن که سوخت زنبور خانۀ زر و سیم آذر سخاش
(خاقانی، ۱۳۶۸: ۲۳۳)

شاعر گاه به جای ترکیب امیر النحل از ترجمه آن بهره می‌برد و به لفظ «شاه زنبوران»، بسنده می‌کند و آن را در مقابل «زنبور کافر» و «سرخ زنبور» (استعاره از کافر و سپاه کفر) قرار می‌دهد:

نام من چون سرخ زنبوران چرا کافر نهی نفس من چون شاه زنبوران مسلمان آمده
(خاقانی، ۱۳۶۸: ۳۷۳)

به اول نفس چون زنبور کافر داشتم لیکن به آخر یافتم چون شاه زنبوران مسلمانش
(همان: ۲۱۰)

در کاربرد اخیر، به داستان آن فرد ممتاز از زنبوران عسل تلمیح دارد که پیش امیرالمؤمنین علی(ع) ایمان آورد و او پادشاه زنبوران بود و يعسوب نام داشت و او را امیر النحل و ملیک النحل نیز می‌خواندند (دهخدا، ذیل يعسوب دين).

خاقانی این ویژگی برجسته را از امام(ع) به اهل بیت نیز تسری داده است. در اشتیاق دیدار و ستایش خراسان می‌گوید:

اختران بینم زنبور صفت کافر سرخ شاه زنبور مسلمان به خراسان یابم
(همان: ۲۹۶)

کنیه‌های امیرمؤمنان(ع)

از جمله کنیه‌های مشهور آن حضرت، «ابوالحسن»، «ابوالحسین»، «ابومحمّد»، «ابوریحانتین» و «ابوتراب» است (ر.ک: مقدّس اردبیلی، ۱۳۸۹: ۱۷).

«بو تراب»: از کنیت‌های افتخارآمیز امیر مؤمنان است. عمّار یاسر می‌گوید: «در غزوهٔ عُشیره بود که سید (ص) علی(ع) را ابوتراب کنیت داد و او را خبر باز داد که تو را شهید خواهند کرد» (ابن هشام، ۱۳۸۶: ۲۶۲). در روایت دیگر آمده است: «روزی آن جناب در حالت غم بر زمین مسجد استراحت فرمودند. پیغمبر آمد رخسار و اندام و ردایش را گردآلوده دید و با دست مبارک خود گرد از او دور می‌کرد و می‌گفت: «قُم یا ابا تراب!» از این جهت که رسول این کنیت را در آن حال فرموده بود، آن جناب هیچ کنیت را ازین دوست‌تر نمی‌داشت» (مقدّس اردبیلی، ۱۳۸۹: ۱۸).

در اشعار خاقانی، پس از نام‌های «علی» و «حیدر» این کنیه بیشترین بسامد را دارد. ذکر این عنوان اغلب بیانگر روحیهٔ زهد، تواضع و حلم و خاکساری و فداکاری آن حضرت در راه دین است^(۱۴).

خاقانی در ستایش روضهٔ مطهر آن حضرت با تقابل و جناس لفظ «خاک» و «ترت» و «تراب» و «آب» این گونه هنرنمایی می‌کند:

از حوض جنان به هفت دولاب	آن خاک طهور را زنی آب
وز نافهٔ صبح مُشکِ اذفر	سایبی به صلایهٔ فلک بر
ز آن غالیه‌ای کنی سَمایی	بر تربت بو تراب سایی
جَنّتِ رقمی ز تربت اوست	تَبّتِ اثری ز تربت اوست
چندان که تراب بو تراب است	آبستن نافه‌های ناب است

(خاقانی، ۱۳۸۶: ۱۴۰)

وابسته‌ها و لوازم

قنبر: «غلام خاص حضرت علی بن ابی طالب(ع) است. نام قبلی او ابوالشعشاء مولی ابن معمر بود و نام قنبر را حضرت علی(ع) به او داد» (سجادی، ۱۳۷۴: ۱۲۰۳). آنجا که شاعر قصد دارد کمال ارادت و اخلاص خود را به مقام شامخ امیر مؤمنان(ع) ابراز نماید، خویشتن را «قنبر» آن حضرت می‌نامد.

خاقانی در توصیف و ستایش ممدوحان هر گاه قصد مبالغه در عظمت قدر آنها را دارد، ایشان را به علی(ع) تشبیه می‌کند و خود و چاکران آنها را قنبر می‌نامد. به عنوان مثال در شکرانه صلت اسپهبد لیالواشیر می‌گوید:

مرتضی صولتا سوی قنبر هدیه چون مرتضی فرستادی
(خاقانی، ۱۳۶۸: ۹۲۴) (۱۵)

کوفه: این شهر در فرهنگ شیعی یادآور مصائب اهل بیت(ع) به سبب بی‌وفایی مردم آن است. در دیوان خاقانی اغلب از آن به عنوان شهر علم و شرع و ادب یاد شده و در دو مورد به عنوان آرامگاه امام‌المتقین(ع) ذکر گردیده است (ر.ک: همان: ۹۰؛ ۲۰۲؛ ۳۰۳).

در تحفةالعراقین به برکت مشهد و روضه مطهر آن حضرت، از کوفه با عنوان سعادت‌آباد، جایگاه چهار جوی، خاک مُشک بیز، رشک بهشت، مجموعه کمال الطاف و جایگاه شایسته جان فشاندن مشتاقان یاد گردیده است؛ به عنوان مثال:

عطارانی که در جنانند مُشک سره مُشک کوفه دانند
ز آن نافه که آهو آورد بر خاک اسدالله است بهتر
(خاقانی، ۱۳۸۶: ۱۴۰؛ نیز ر.ک: همان: ۱۹۰)

ذوالفقار: «نام شمشیر منبّه بن حجاج (یا عاص بن منبّه) که به روز بدر کشته شد و آن شمشیر را رسول خدا(ص) برای خویش برگزید و سپس آن را در غزوه احد به علی بن ابی طالب(ع) عطا فرمود. چون در غزوه احد علی(ع) با ذوالفقار دلیرانه حرب کرد و از راست و چپ می‌زد و می‌کشت، رسول اکرم(ص) فرمود: «لافتی الآ علی لاسیف الآ ذوالفقار» (ن.ک: ابن هشام، ۱۳۸۶: ۳۴۴؛ یعقوبی، ۱۳۸۷: ۴۵۷).

این شمشیر عموماً در ادب فارسی و خصوصاً در شعر خاقانی، به شمشیری اطلاق می‌شود که همواره دین‌پناه و به کار برنده آن پهلوان و فاتحی شکست‌ناپذیر چون علی(ع) است:

مصطفی عزم و علی رزمی که هست ذوالفقارش پاس‌بان مملکت
(خاقانی، ۱۳۶۸: ۴۹۳)

زمانه حیدر اسلام خواندش پس از این که ذوالفقار ظفر در نیام او زیبد^(۱۶)

(همان: ۸۵۴)

گاه شاعر زبان نافذ خود را در صیانت از دین به ذوالفقار تشبیه می‌کند:

شاه یزیدیان علی‌آسا و ذوالجلال از گوهر زبان منش ذوالفقار کرد

(همان: ۱۵۱)

در ستایش تاج‌الدین علی‌شیبانی می‌گوید:

زین تاج، بلند سر شد اسلام کاحمد سیر آمد و علی نام

در خیبر بدعه کرده هیجا ز آن برآن ذوالفقار گویا

(خاقانی، ۱۳۸۶: ۲۳۰)

دُلْدُل: «نام استری شهباء که از آن پیامبر(ص) بوده است. گویند آن را مقوقس پادشاه مصر

برای وی هدیه فرستاد و سپس رسول(ص) آن را به علی(ع) بخشید» (سجادی، ۱۳۷۴: ۵۲۱؛ نیز

ن.ک: یعقوبی، ۱۳۸۷: ۴۵۷). این واژه در اشعار خاقانی اغلب به معنی و مفهوم مطلق اسب و مرکب

اراده شده است. گاه به صورت ترکیباتی چون «دلدل دل»، «دلدل شهباء»، «دلدل مشتری‌پی» و

«دلدل سوار» آمده است و در همه ترکیبات مقصود مرکب تندرو و مبارک‌قدم است.

در غزلی در عالم عشق، خود را این گونه خطاب می‌کند:

بَر دلدل دل چنان زن آواز کز خندق غم برون جهانی

(خاقانی، ۱۳۶۸: ۴۹۶)

در مرثیه اسدالدین شروانی می‌گوید:

لاجرم ز ابلق چرب آخور چرخ دلدلی داشت خم ران اسد^(۱۷)

(همان: ۸۶۸)

در این بیت میان «دلدل» و «اسد» رابطه ایهام تناسب وجود دارد.

در ترجیع بندی در ستایش جلال‌الدین اخستان می‌گوید:

رستم کیقبادفر، حیدر مصطفی ظفر همره رخس و دلدلش فتح و غزای راستین

(همان: ۴۵۹)

موقف الشمس: «ایستادن گاه خورشید. جایی که آفتاب ایستاد تا حضرت علی(ع) و یاران

نماز کردند. حضرت در سفر به سرزمین بابل رسید و خواست از فرات بگذرد، گروهی مجال

نیافتند، تا آفتاب نشست پس آزرده شدند. علی(ع) دعا کرد تا آفتاب برگشت و همگی نماز

گزاردند» (دهخدا، ذیل موقف الشمس). در صاعديه از سرزمین بابل مسجد شمس معروف است و نام موضعی در حله است (ن.ک: سجادی، ۱۳۷۴: ۱۴۸۱).

شاعر از این جایگاه با شور و حرارت و تعظیم یاد می‌کند:

رانده ز آنجا تا به خاک حله و آب فرات موقف الشمس و مقام شیر یزدان دیده‌اند
(خاقانی، ۱۳۶۸: ۹۰)

دشمنان امیر مؤمنان(ع)

معاویه: معاویه بن ابی سفیان ضحرب بن حرب بن امیه بن عبد شمس (۲۰ قبل از هجرت-۶۰ هـ.ق) در روز فتح مکه اسلام آورد. در زمان عمر به حکومت اردن منصوب شد و عثمان امارت همه بلاد شام را به عهده او گذاشت. هنگامی که عثمان کشته شد، امام علی(ع) او را از امارت عزل کرد؛ اما معاویه نپذیرفت و به خون‌خواهی عثمان برخاست و علی(ع) را متهم به قتل وی کرد. در نبردی که در صفین بین لشکریان امام علی(ع) و معاویه در گرفت به حیلۀ عمرو بن العاص، سپاهیان علی(ع) دست از جنگ بازداشتند و سرانجام امر به داوری حکمین موکول شد. پس از شهادت علی(ع) و صلح امام حسن(ع) با معاویه، وی از این تاریخ رسماً خود را خلیفۀ مسلمانان خواند (ر.ک: یعقوبی، ۱۳۸۷: ۸۸-۱۵۳؛ مقدسی، ۱۳۸۱: ۸۷۹-۹۰۰؛ مسعودی، ۱۳۷۸: ۷-۵۳).

در اشعار خاقانی نام معاویه تصریح نشده است؛ اما اغلب هنگام یاد کرد «آل یزید» (شروانشاهان) نام «علی(ع)» یا «حیدر» به صورت ایهام تضاد و با تعریض آورده شده است؛ به ویژه در این بیت:

مُلک عقیم گشته ز آل یزید گفتا کز نفس دین طراز تو به حیدری ندارم
(خاقانی، ۱۳۶۸: ۲۸۱)

که سخن مشهور معاویه را فرا یاد می‌آورد. «روزی در مجلس معاویه حاضران گفتند که حق با تو بود یا با علی(ع)؟ گفت: با علی. گفتند: پس چرا با وی حرب کردی؟ گفت: «المُلکُ عقیم» یعنی پادشاهی نازاینده است. هر که پادشاهی جوید، او را با کسی پیوستن محال باشد و نتواند که به حق کار کند» (عوفی، ۱۳۷۴: ۲۳۵).

خاقانی در قطعه‌ای در هجو رشید و طواط می‌گوید:

ای ظلم تو مخرب مُلکِ یزیدیان لاف از علی مزین که یزید دوم تویی
(خاقانی، ۱۳۶۸: ۹۳۱)

در این بیت علاوه بر شروانشاهان که ممدوح رشید بوده‌اند، به آل ابوسفیان هم تعریض دارد که مخالف بنی‌هاشم به ویژه امام علی(ع) بوده‌اند. همچنین اشاره‌ای نیز به ارادت رشید و طواط به

امام(ع) دارد که انگیزه جمع‌آوری سخنان آن حضرت به صورت کتابی موسوم به *نثر اللئالی من کلام امیر المؤمنین علی(ع)* یا صد کلمه شده است (ن.ک: بهار، ۲۵۳۶: ۴۰۰).

ابن ملجم: عبدالرحمن بن ملجم مرادی حمیری از خوارج و متعصب در طریق خویش با بُرک بن عبدالله و عمرو بن بکر در خانه کعبه پیمان بستند که در روزی معین، امیرالمؤمنین علی(ع) و معاویه و عمرو عاص را به قتل رسانند. ابن ملجم در سحرگاه نوزدهم ماه رمضان سال چهارم از هجرت هنگام نماز صبح به مقصود خود رسید. پس از شهادت امیرالمؤمنین علی(ع) وی را به قصاص کشتند و مسلمانان بدو لقب «اشقی الاشقیاء» دادند. البته پیش از شهادت امام(ع)، رسول خدا(ص) این لقب را به کشنده وی داده بود (ن.ک: ابن‌هشام، ۱۳۸۶: ۲۶۴).

شاعر در قصیده‌ای در ستایش بهاءالدین محمد دبیر خوارزمشاه تکش به نام این شخص اشاره‌ای کرده است:

در نام نگه مکن که فرق است از زاده عوف پورملجم
(خاقانی، ۱۳۶۸: ۲۷۷)

ذوالخمار: این لقب بر چهار تن اطلاق شده است که دو نفر از آنها می‌تواند مقصود خاقانی باشد؛ نخست: «عمرو بن عبدود عامری» از بنی لوی از قریش، از سوارکاران و شجاعان مشهور عرب که به سال پنجم هجرت در غزوه خندق به دست امیرالمؤمنین علی(ع) کشته شد هیچ یک از سوارکاران عهد جاهلیت شهرت او را نداشته‌اند (دهخدا: ذیل ذوالخمار).

دومین فرد، عوف بن ربیع بن ذی الرّمحین است. از آن روی که در جنگ جمل معجز زن خود پوشیده و به کارزار درآمد و بسیار کسان را به نیزه زد، تا آن که از هر کسی می‌پرسیدند، که تو را نیزه زد؟ می‌گفت: ذوالخمار (همان‌جا).

خاقانی در ترجیع بندی درستایش جلال‌الدین اخستان می‌گوید:

تـارک ذوالخـمار بـدعت را ذوالفقار تو لاجرم بشکافت
(خاقانی، ۱۳۶۸: ۴۷۰)

در اینجا به نظر می‌رسد منظور شاعر از «ذوالخمار» شخص اخیر (عوف بن ربیع) باشد؛ زیرا مشبّه به دو علت «بدعت» واقع شده است؛ یکی آن که با پوشش زنان به جنگ آمده که در اسلام سابقه نداشته است؛ دیگر آن که جزء گروه ناکشین، از در بدعت و سرکشی در مقابل مسلمانان در آمده است^(۱۸).

خوارج: «هر که خروج کند بر امام به حق، که اتفاق کرده‌اند جماعت بر امامت او، آن را خارجی خوانند. اصطلاحاً این نام به فرقه‌ای اطلاق می‌شود که بر امیرالمؤمنین علی(ع) خروج

کردند» (شهرستانی، ۱۳۵۰: ۸۱). این فرقه پس از نبرد صفین و مسئله حکمیت به مخالفت با امام(ع) برخاستند و سرانجام در «حروراء» گرد آمدند و علی(ع) در نهروان در سال ۳۹ هجری با آنان جنگید و خوارج شکست سختی خوردند. امام از این گروه با عنوان «مارقین» (سرکشان و بیرون رفتگان از دین) نام برده است (ر.ک: نهج البلاغه، ۱۳۷۳: خطبه ۳) و درباره آنها می فرماید: «ای مردم! من بودم که چشم فتنه را کردم و کسی جز من جرئت آن را نداشت» (همان: خطبه ۹۳)^(۱۹).

سخنور شروان در تخلص به مدح مانک اسفاهدار می گوید:

آنت علی رایتی قاتل هر خارجی و انت قباد آیتی قانع هر مزدکی
(خاقانی، ۱۳۶۸: ۹۲۷)

سیمای اهل بیت(ع) در شعر خاقانی

در سده های پنجم و ششم هجری، دو مذهب حنفی و شافعی، مذهب حاکم عصر بودند. اغلب علمای بزرگ خراسان در این روزگار، در اصول پیرو ابوالحسن اشعری و در فروع تابع محمد بن ادریس شافعی بودند. «بنا به قول عبدالجلیل قزوینی رازی، در قرن ششم، مردم بلاد آذربایجان تا به در روم و همدان و اصفهان و ساوه و قزوین، شافعی مذهب بوده اند» (صفا، ۱۳۸۸: ۱۴۴؛ نیز ر.ک: ابن داعی، ۱۳۸۳: ۹۶-۱۰۷). بنابراین خاقانی به علت زندگی در ناحیه اران و غلبه مذهب شافعی در آن سرزمین «در مذهب بر طریق تسنن و پیرو شافعیه بوده است و این معنی از اشعارش بر می آید» (خاقانی، ۱۳۶۸، مقدمه سجادی: بیست و هفت).

شاعر شروان به سائقه ارادت و اخلاص نسبت به خاندان رسول خدا(ص)، حساب ایشان را از رافضیان و معتزله و اسماعیلیان (ن.ک: همان: ۳۱۹، ۷۱۵، ۷۹۴، ۸۹۱) جدا می داند. به ویژه، مخالفت وی با دو فرقه اخیر ریشه در ضدیت اهل عصر با فلسفه و علوم عقلی دارد. اما اخلاص شاعر نسبت به خاندان سرور کاینات(ص) تا آنجاست که بعضی از نویسندگان شیعه او را اهل تشیع دانسته اند (همان، مقدمه: بیست و هشت). اما چنان که ذکر شد، این نظرها پایه و اساس محکمی ندارد و از هیچ کدام از ابیات، شیعه بودن او مسلم و ثابت نمی گردد. یکی از علل ارادت و احترام خاقانی نسبت به مقام شامخ امیر مؤمنان(ع) و خاندان پیامبر اعظم(ص)، برتری و حقانیت آنان نسبت به دیگر صحابه و سابقون در اسلام است و از آنجا که شاعر گرایش هم به تصوف دارد به تبع بزرگان طریقت که اغلب سند خرقة های خود را به آن حضرت می رسانند، نسبت به امام علی(ع) ارادت و اخلاص می ورزد.

نامها و القاب و کنیه ها و صفات و عناوین آن حضرت و پس از آن اهل بیت(ع) بیشترین بسامد را نسبت به دیگر صحابه در اشعار خاقانی دارد. همچنین نسبت به حضرت زهرا(س) و

خدیجه(س) عواطف و احساسات پاک خود را ابراز می‌نماید و از ایشان با احترام یاد می‌کند و مادرش و بانوان شروانشاه را از نظر پاکی و طهارت به ایشان تشبیه می‌نماید. علاوه بر این از واقعه کربلا و شهادت مظلومانه ابا عبدالله و خاندان پیامبر با تأثر یاد می‌کند.

در شکر مادر خویش این گونه می‌سراید:

مـریم سـکنات گـاه بهـتان زهـرا حرکات وقت احسان
(خاقانی، ۱۳۶۸: ۲۱۷)

گوهر و نژاد پاک ممدوح (علاءالدوله رئیس همدان) را این گونه معرفی می‌کند:

آن پـاک سـلاله جلالـت از صـلب شـجاعت و رسالت
قطبـی زسـه آفتاب غـرا بوالقاسم و بـوتراب و زهـرا
(همان: ۱۲۳-۱۲۴)

در تمجید از صفوةالدین بانوی شروانشاه، سخاوت و ایثار او را به ایثار خدیجه کبری(س) تشبیه می‌کند:

آن خدیجه است کز ارادت حق مال و جان بر پیامبر افشانده‌ست
(همان: ۸۲)

همّت و قدر ممدوح (عصمةالدین خواهر منوچهر) را این گونه توصیف می‌کند:

آن خدیجه همّتی کز نسبتش بانوان را قدر زهرا دیده‌ام
(همان: ۲۷۳)

از نظر شاعر بزرگ‌ترین گناه، عدم نگهداری حرمت زنان و مردان بزرگ و معصوم به ویژه قره‌العین رسول خدا(ص) است (ر.ک: همان: ۲۴۹-۲۵۰؛ نیز خاقانی، ۱۳۸۶: ۲۱۴).
در اشاره به واقعه جان‌سوز کربلا و شهادت سیدالشهداء و شباهت خود در مظلومیت به حسین(ع) می‌گوید:

من حسین وقت و نا اهلان یزید و شمر من روزگارم جمله عاشورا و شروان کربلا
(خاقانی، ۱۳۶۸: ۲)

در تأکید به خلف صدق و عزیز و محبوب بودن امام حسین در خاندان رسالت و سوار شدن بر دوش پیامبر(ص) هنگام سجده می‌گوید:

ز صد هزار خلف یک خلف بوّد چو حسین که نفس احمد بُختی رام او زبید
ز صد هزار بُختی یکی نجیب آید که کتف احمد جای زمام او زبید
(همان: ۸۵۴)

در این باره در روایات این گونه آمده است:

عبدالرحمان ابی لیلی گوید: در کنار پیامبر(ص) نشسته بودم که حسین وارد شد، روی پشت و از سینه پیامبر بالا و پایین می‌رفت. نیز در احادیث لیث بن سعد نقل شده: روزی پیامبر در میان گروهی نماز می‌خواند و امام حسین که کودکی بیش نبود، نزدیک ایشان قرار داشت. هنگامی که پیامبر به سجده می‌رفت، امام(ع) روی پشت آن حضرت می‌رفت و پاهایش را تکان می‌داد و می‌گفت: «حِلَّ حِلَّ» هنگامی که پیامبر(ص) می‌خواست از سجده برخیزد، او را گرفته و کنار خود می‌نشاند، آنگاه به سجده می‌رفت. این کار تا پایان نماز پیامبر تکرار شد (ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، نقل شده در قمی ۱۳۸۷: ۳۱-۳۲).

در یک رباعی در حسرت قحط رجال شایسته و انسان‌های بزرگوار، چند تن از امامان معصوم را توصیف می‌کند (ن.ک: خاقانی، ۱۳۶۸: ۷۱۴).

در اشعار خاقانی، سه «جعفر» (۱- امام جعفر صادق(ع)؛ ۲- جعفر بن ابی طالب؛ ۳- جعفر برمکی) به عنوان مشبه به ممدوحان قرار گرفته‌اند. گاه جداگانه و گاهی هر سه با هم آمده است که تفکیک آنها مشکل است، مگر با قراین درون متن؛ برای مثال:

دایه شده در قریش و برمک صدق و کرم تو جعفران را
(خاقانی، ۱۳۶۸: ۳۳)

آنجا که تفکیک آسان است:

جعفر صادق به قول، جعفر برمک به جود با هنر هاشمی، با کرم برمکی
(همان: ۹۲۷) (۲۰)

در چند قصیده اظهار ارادت و اخلاص شاعر نسبت به «علی بن موسی الرضا(ع)» و اشتیاق دیدار خراسان و زیارت آن آستان مبارک بیان شده است:

روضه پاک رضا دیدن اگر طغیان است شاید ار بر ره طغیان شدنم نگذارند
(همان: ۱۵۴)

گر دهد رخصه کنم نیت طوس خوش و شادان شوم انشاءالله
بر سر روضه معصوم رضا شبه رضوان شوم انشاءالله
گرد آن روضه چو پروانه شمع مست جولان شوم انشاءالله
(همان: ۴۰۶)

نتیجه‌گیری

حسّان‌العجم خاقانی شروانی، علاوه بر ارادت نسبت به رسول خدا(ص)، به مقام شامخ خاندان رسالت، به ویژه مولای متقیان علی(ع) در اشعار خود اظهار احترام و اخلاص کرده است و

جلوه‌هایی از شخصیت برجسته و اندیشه‌های متعالی آن حضرت را در سخنان خویش بازنموده است. نام، القاب، کنیه‌ها و صفات امیرمؤمنان(ع) و برتری وی و خاندان مطهرش نسبت به دیگر صحابه بیشترین بسامد را در شعر خاقانی دارد. او ممدوحان خویش را از نظر پاک‌دامنی و سخاوت و بزرگواری به اهل بیت(ع) مانند کرده است. آرزوی دیدار خراسان و زیارت آستان مبارک علی بن موسی الرضا(ع) را دارد و با تعبیر تازه‌ای از روضه پاک رضا یاد می‌کند.

خاقانی در مقام تشبیه، ممدوحان خود را علی‌رزم، علی‌عدل، علی‌همت، حیدرآسمان حسام، ابوتراب‌علم و مرتضی‌سیرت می‌خواند. وی با بهره‌گیری هنرمندانه از احادیث پیامبر اکرم(ص) درباره‌ی علی(ع) و همچنین احادیث آن حضرت، تصویرها و مضامین و تعبیر تازه‌ای ساخته و با این کار بر غنای زبان خویش افزوده و آن را متبرک ساخته است. از جمله این تصاویر در ستایش امام علی(ع) عبارت‌اند از: در بحر عقول، در شهر علوم، شیر و غا، شیر غاب، میرنحل، شاه زنبوران و ... در میان نام‌ها، پس از نام مبارک علی(ع)، حیدر بیشترین فراوانی را دارد که بیانگر دلاوری و شجاعت آن حضرت است. صفات اسدالله، امیرالنحل، شاه زنبوران و یعسوب‌الدین به سبب مطاع بودن فرمان وی و عدالت گستری و توانایی در اداره مملکت و نفاذ رأی آن جناب است. کُنیه «ابوتراب» به صورت فراوان تکرار شده و گاه با تناسب‌های بدیعی و هنرمندانه بیان گردیده است. این کنیه اغلب بیانگر روحیه زهد، تواضع، حلم، خاکساری و فداکاری آن حضرت در راه دین است. در شعر وی دشمنان آن حضرت شقی‌ترین مردمان و اهل ضلالت و بدعت هستند. گاه با ذکر آل‌یزید (شروانشاهان و کسرانیان) به تعریض و تلمیح و ایهام تضاد دشمنان امام(ع) را به یاد آورده است.

در میان لوازم و وابسته‌های امیرالمؤمنین، «ذوالفقار» برجستگی خاص دارد و در اشعار خاقانی نماد شمشیر اسلام و تنها سلاح دین‌پناه است و صاحب آن فاتحی شکست‌ناپذیر چون حیدر است و با آن ترکیباتی از قبیل ذوالفقار ظفر، ذوالفقار نصرت‌یاب، ذوالفقار دست‌هدی و ... ساخته شده است. گاه مشبه به و نماد زبان ممدوحان شاعر است؛ مانند «ذوالفقار گویا» استعاره از زبان برنده و نافذ است.

پی‌نوشت

۱. همچنین، در روزهای پس از سقیفه، در دفاع از ابوالحسن علی(ع) و علم وی و برادری و وصایت پیغمبر(ص) اشعاری سرود که یکی از ابیات آن چنین است:
السُّتُ اخَاةٌ فِی الْاِخْوَانِ وَ وِصِيَّةٌ وَ اعْلَمُ مِنْهُمْ بِالْكِتَابِ وَ بِالسُّنَنِ
(یعقوبی، ۱۳۸۷: ۳)

نیز درباره‌ی قهرمانی‌های امام(ع) در خیبر هم اشعار غزایی سروده است (ن.ک: مقدسی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۲۵۸؛

شهبیدی، ۱۳۷۹: ۲۵). اما متأسفانه بسیاری از اشعار مربوط به امیرالمؤمنین (ع) را از دیوان حسان حذف کرده‌اند. شاید یکی از دلایل آن، بیعت نکردن شاعر با حضرت و گرایش وی به بنی امیه باشد (ن.ک: یعقوبی، ۱۳۸۷: ۷۴-۷۵، حاشیه).

۲. رجوع شود به دیوان خاقانی، ۱۳۶۸، در دشمنی با اسماعیلیه: ۳۱۹؛ در نکوهش رافضیان: ۷۱۵ و ۷۹۴؛ در ردّ معتزلی: ۸۹۱.

۳. رجوع شود به دیوان خاقانی، ۱۳۶۸، صفحه ۲۷ و ۲۸ مقدمه؛ نیز همان: ۸۸۷.

۴. به عنوان مثال در فتنه‌ها و حوادث اواخر روزگار عثمان بنی امیه و بعضی صحابه رسول خدا (ص) به طمع مال و جاه از امام (ع) روی برتافتند؛ تا آنجا که وی را در مرگ خلیفه مقصر می‌دانستند. (ن.ک: مسعودی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۷۰۰-۷۰۵؛ مقدسی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۸۷۱-۸۷۳).

خاقانی در این باره می‌گوید:

علی را گو که غوغای حوادث کشت عثمان را
علی وار از جهان بگسل که ماتم‌دار عثمانی
(خاقانی، ۱۳۶۸: ۴۱۵)

۵. نیز ر.ک: شعر حسان بن ثابت درباره پیروزی امام (ع) در خیبر، شهبیدی، ۱۳۷۹، صفحه ۲۵.

۶. درباره دلایل عقلی عصمت علی (ع) رجوع شود به حدیقه الشیعه صفحات ۴۷ تا ۵۱؛ نیز، المراجعات سید شرف‌الدین موسوی، ترجمه علی اصغر مروج خراسانی، انتشارات بنیاد معارف اسلامی، چاپ هفتم، ۱۳۸۳، صفحات ۲۷ تا ۳۲، ۵۵ تا ۹۳، ۱۱۰ تا ۱۱۶ و... همچنین شب‌های پیشاور از سلطان الواعظین شیرازی، انتشارات تهذیب چاپ ششم، ۱۳۸۹، صفحات ۳۴۰ تا ۴۰۳ و ۶۲۱ تا ۷۲۲.

درباره دلایل نقلی عصمت آن حضرت نیز رجوع شود به قرآن کریم، سوره‌های مائده آیه ۵۵، آل عمران آیه ۶۱، احزاب آیه ۳۳، هل اتی آیه ۸، مائده، آیه ۳۷ و حدود سبب آیه در شأن علی (ع) (شبهای پیشاور، ص ۳۴۰) و همچنین احادیث شریف سفینه النوح، غدیر (ولایت). منزلت، ثقلین، طیر (پرنده بریان) و دیگر احادیث معتبر و متواتر.

۷. نیز ر.ک: مقدس اردبیلی، ۱۳۸۹، صفحه ۱۷ به نقل از فضائل الخمسه فیروزآبادی، جلد ۱، صفحه ۴۲۲. تاریخ بغداد، جلد ۸، صفحه ۲۸۴، فیاض، ۱۳۷۲، صفحه ۱۰۷، جرداق، ۱۳۸۷، صفحه ۱۱۸، مسعودی، ۱۳۷۸، صفحه ۷۸۵، طبری، ۱۳۸۴، صفحات ۳۳۵ تا ۳۳۷، شهبیدی، ۱۳۷۹، صفحات ۴۳ و ۴۴، نهج البلاغه، خطبه ۱۳۴.

۸. ر.ک: مقدس اردبیلی، ۱۳۸۹، صفحه ۱۹، به نقل از کشف الغمه فی معرفه الائمه، علی بن عیسی اربلی، مکتبه بنی هاشم، تبریز، ۱۳۸۱ هـ.ق.

۹. نام علی (ع) - به جز القاب و صفات و کنیه‌ها - بیست و دو بار در دیوان ذکر شده است؛ از جمله در صفحات: ۴۹، ۱۵۱، ۸۰، ۲۰۲، ۲۲۱، ۲۳۳، ۳۵۲، ۳۶۶، ۴۱۵، ۴۲۳، ۴۳۷، ۴۶۲، ۴۷۰، ۴۹۳، ۵۱۲، ۸۵۱، ۸۵۵، ۸۸۷، ۸۹۱، ۹۲۷، ۹۳۱.

در حالی که نام ابوبکر (رض) یک بار در صفحه ۲۳۱ و صفت «یار محرم غار» هم یک بار در صفحه ۵۱ یاد شده است.

نام عمر(رض) یک بار در صفحه ۵۸ و لقب «فاروق»، «۹» بار تکرار شده است؛ صفحات: ۴۸، ۶۴، ۱۱۸،

۴۱۵، ۵۱۲، ۵۱۸، ۵۲۰، ۹۰۶، ۹۱۵.

نام عثمان(رض) پنج بار؛ در صفحات: ۵۴، ۳۶۶، ۴۱۵ و ۹۶۶ (دوبار) و صفت «پیر کشته غوغا» یک بار

در صفحه ۵۱ و لقب «ذوالنورین» یک بار در صفحه ۴۱۵ یاد شده است.

۱۰. ر.ک: مروج الذهب مسعودی، ۱۳۷۸، جلد ۱، صفحات ۱۷۴، ۱۷۵ و ۲۰۰.

۱۱. ن.ک: دیوان، صفحات ۴۹، ۲۳۳، ۳۵۲، ۳۶۶، ۴۱۵، ۴۲۳؛ نیز: تحفه العراقین، صفحات ۲۱۷ و ۲۳۰.

۱۲. نیز ن.ک: دیوان، صفحات ۲۰، ۷۶، ۱۱۲، ۱۲۶، ۱۹۳، ۲۰۳، ۲۸۱، ۳۴۷، ۴۲۳، ۴۸۷، ۵۰۹، ۵۲۰،

۸۱۸، ۸۵۴، ۹۰۵ و ۹۰۶.

۱۳. نیز ن.ک: همان، صفحات ۵۱، ۹۰، ۳۰۳ و ۸۶۸.

۱۴. نیز ن.ک: همان، صفحات ۴۸، ۴۹، ۵۱، ۱۵۷، ۳۲۹ و ۸۷۷.

۱۵. نیز ن.ک: همان، صفحات ۵۱، ۷۶، ۲۲۱، ۲۳۳، ۸۵۵ و ۹۲۴؛ نیز: تحفه العراقین، صفحه ۲۱۷.

۱۶. نیز ن.ک: همان، صفحات ۴۹، ۷۶، ۱۱۲، ۱۵۷، ۳۸۱، ۴۲۱، ۴۲۳، ۴۵۹، ۴۶۲، ۴۷۰، ۴۸۷، ۵۰۹،

۵۱۷، ۸۱۸ و ۸۶۸.

۱۷. نیز ن.ک: همان، صفحات ۱۳۵، ۳۰۸، ۴۲۳، ۴۵۹، ۷۲۷، ۷۵۰، ۹۱۷؛ نیز: تحفه العراقین، صفحه

۹۱۷.

۱۸. به جز دو تن نام برده دو ذوالخمار دیگر هم در تاریخ اسلام وجود دارد. یکی سبیب بن الحارث

هوازنی که در روز حنین در زمره مشرکین بود و کشته شد؛ دیگر اسود بن کعب عنسی، متنبتی

کذاب است که در سال دهم هجری در یمن دعوی نبوت کرد و در سال یازدهم کارش بالا گرفت.

وی توسط فیروزان دیلمی رئیس ابنای فارس و قیس بن مکشوح کشته شد (ن.ک: مقدسی، ۱۳۸۱:

۸۳۹؛ نیز: یعقوبی، ۱۳۸۷: ۷).

۱۹. درباره این گروه رجوع شود به تاریخ یعقوبی، ۱۳۸۷، جلد ۲، صفحه ۹۷؛ ملل و نحل شهرستانی،

۱۳۵۰ صفحه ۸۲ تا ۹۵؛ تبصره العوام فی معرفة مقالات الانام، ابن داعی رازی، ۱۳۸۳، صفحه ۴۴

تا ۴۶؛ البدء و التاریخ، مقدسی، ۱۳۸۱، صفحات ۸۲۲، ۸۸۱ تا ۸۸۴.

۲۰. ن.ک: دیوان، صفحات ۲۰۲، ۲۲۰، ۴۲۳، ۵۲۰، ۸۹۱، ۹۳۴؛ نیز: تحفه العراقین، صفحه ۱۲۸.

منابع

- قرآن کریم
- آمدی تمیمی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۸۶) غرر الحکم و درر الکلم، ترجمه و تحقیق از سید هاشم رسولی محلّاتی، چاپ دهم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ابن داعی حسنی رازی، مرتضی (۱۳۸۳) تبصره العوام فی معرفة مقالات الانام، به تصحیح عباس اقبال آشتیانی، چاپ دوم، تهران، انتشارات اساطیر.
- ابن هشام، عبدالملک (۱۳۸۶) سیرت رسول الله، ترجمه رفیع الدین اسحاق بن محمد همدانی، ویرایش جعفر مدرّس صادقی، چاپ چهارم، تهران، نشر مرکز.
- امامی، نصرالله (۱۳۷۳) استاد شاعران رودکی، تهران، جامی.
- امینی، عبدالحسین (۱۴۰۳ هـ. ق) الغدیر، ترجمه محمد شریف رازی، جلد ۲، کتابخانه بزرگ اسلامی.
- بهار، محمد تقی (۲۵۳۶) سبک‌شناسی، جلد ۲، تهران، امیرکبیر.
- جرداق، جرج (۱۳۸۷) امام علی (ع) صدای عدالت‌انسانی، ترجمه و توضیحات سیدهادی خسروشاهی، چاپ دوم، قم، مؤسسه بوستان کتاب.
- خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل بن علی (۱۳۸۶) ختم الغرائب (تحفة العراقرین)، تصحیح یوسف‌عالی عباس‌آباد، تهران، سخن.
- خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل بن علی (۱۳۶۸) دیوان، تصحیح ضیاء‌الدین سجّادی، چاپ سوم، تهران، زوّار.
- راستگو، سید محمد (۱۳۷۶) تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی، تهران، سمت.
- ریاحی، محمد امین (۱۳۷۵) کسای مروزی (زندگی، اندیشه و شعر او)، چاپ هفتم، تهران، علمی.
- دهخدا، علی اکبر (۶۰-۱۳۲۵) لغت نامه، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، تهران، سازمان لغت‌نامه.
- سجّادی، سیدضیاء‌الدین (۱۳۷۴) فرهنگ لغات و تعبیرات و مشکلات دیوان خاقانی شروانی، تهران، زوّار.
- شهرستانی، ابوالفتح محمد بن عبدالکریم (۱۳۵۰) الملل و النحل، ترجمه افضل‌الدین صدر ترک‌آصفهانی، تصحیح و تحشیه سید محمد رضا جلالی نائینی، تهران، اقبال.
- شهیدی، سیدجعفر (۱۳۷۹) علی از زبان علی یا زندگانی امیرمؤمنان علی (ع)، چاپ دهم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۸۸) تاریخ ادبیات در ایران، جلد ۲، چاپ هفدهم، تهران، فردوس.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۳۸۴) تاریخ الرسل والملوک (بخش ایران تا سال ۳۱ هجری) مترجم صادق نشأت، چاپ دوم، تهران، علمی و فرهنگی.
- عوفی، سدیدالدین محمد (۱۳۷۴) جوامع الحکایات (تاریخ ایران و اسلام)، تصحیح و توضیح جعفرشعار، تهران، سخن.
- فروزانفر، بدیع‌الزمان (۱۳۶۹) سخن و سخنوران، چاپ چهارم، تهران، خوارزمی.
- (۱۳۸۷) احادیث و قصص مثنوی، ترجمه و تنظیم حسین داودی، چاپ چهارم، تهران، امیرکبیر.
- فیاض، علی اکبر (۱۳۷۲) تاریخ اسلام، چاپ پنجم، تهران، دانشگاه تهران.
- قمی، شیخ عباس (۱۳۸۷) نفس المهموم، ترجمه جواد قیومی، تهران، دارالثقلین.
- کرآزی، میرجلال‌الدین (۱۳۷۲) رخسار صبح، چاپ دوم، تهران، مرکز.

ماهیار، عباس (۱۳۸۵) «تصویرسازی خاقانی از القاب و صفات و خصوصیات امام علی(ع)»، فصلنامه تخصصی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه قم، شماره ۱، صفحات ۷-۲۱.

محبوب، محمدجعفر (۱۳۷۲) سبک خراسانی در شعر فارسی، تهران، فردوس و جامی.

محقق، مهدی (۱۳۶۸) تحلیل اشعار ناصر خسرو، چاپ پنجم، تهران، دانشگاه تهران.

مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۳۷۸) مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، جلد ۲،

چاپ ششم، تهران، علمی و فرهنگی.

معدن کن، معصومه (۱۳۷۵) نگاهی به دنیای خاقانی، جلد ۱، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.

مقدّس اردبیلی، احمد بن محمد (۱۳۸۹) حدیقه الشیعه، چاپ چهارم، قم، دلشاد.

مقدسی، مطهر بن طاهر (۱۳۸۱) آفرینش و تاریخ (ترجمه البدء و التاریخ)، مقدمه، ترجمه و تعلیقات از

محمد رضا شفیعی کدکنی، جلد ۲، چاپ دوم، تهران، آگه.

نهج البلاغه (۱۳۷۳) ترجمه سید جعفر شهیدی، چاپ پنجم، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

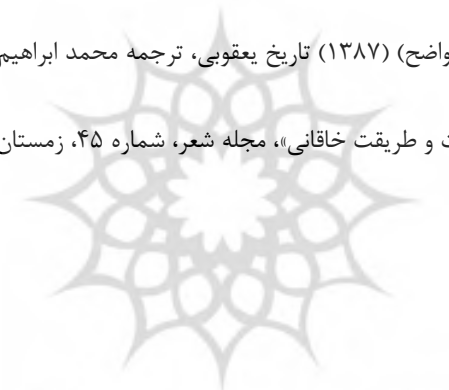
الهاشمی، السید احمد (۱۹۶۷م) جواهر الادب فی ادبیات و انشاء لغه العرب، الطبعة الثانية و العشرون، مصر،

مطبعة السعادة.

یعقوبی، احمد بن اسحاق (ابن واضح) (۱۳۸۷) تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، جلد ۲، چاپ دهم،

تهران، علمی و فرهنگی.

یمینی، پرستو (۱۳۸۴) «شریعت و طریقت خاقانی»، مجله شعر، شماره ۴۵، زمستان.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی